حقوق کودکان در دنیای امروز

اعظم کم گویان

قرن بیستم قرن کودکان نامگذاری شده است؛ قرنی که در آن بشریت و وجدان انسانها بیش از پیش متوجه زندگی و حقوق کودکان شده است. در پایان این قرن و در بخش اعظم جوامع امروز، کودکان همچنان اکثریتی خاموش، بیدفاع و بیحقوق اند. زندگی برده وار، آزار و خشونت نسبت به کودکان و نادیده گرفتن نیازهای آنان در جهان ما پدیده تازه ای نیست.

تا قرن هفدهم مقوله کودک در فرهنگ بشر مفهومی نداشت. کودک بزرگسال مینیاتور تلقی میشد، یعنی یک انسان بزرگ اما در جثه کوچک. تا قرون جدید و عصر روشنگری، کودکان مایملک والدین و بزرگسالان تلقی میشدند. ارسطو کودکان را همانطور که محصولات به تولید کنندگانشان تعلق دارند، مایملک والدین می دانست. ارسطو معتقد بود که بدلیل پیوندهای خونی، والدین هر کودک، مالک آن کودک هستند و مختارند آن را مانند هر نوع شی تحت مالکیت خود، نگهدارند، رها کنند و یا از بین ببرند. در عهد عتیق، بسیاری از والدین، کودکان خود را چه "مشروع" و چه "نامشروع" از بین میبردند. در قرون وسطی به قتل رساندن کودکان دختر و کودکان "نامشروع" و رها کردن آنان رایج بود. تا قرون جدید زندگی کودکان "نافرمان"، دستکمی از سوزاندن بزرگسالان در آتشهای قرون وسطی نداشت و توام با شکنجه و آزار طاقت فرسا و روزمره بود.

کودکان از سن هفت سالگی به بعد باید بدنبال سرنوشت و زندگی خود می افتادند؛ پسران برای فراگرفتن آموزش سربازی و نظام، کارهای حرفه ای و یدی و تجارت و دختران برای انجام وظیفه آینده شان یعنی شوهرداری و خانه داری.

طی قرون و اعصار، مذهب در همه شاخه هایش بانی، سرمنشا و مدافع سرسخت این رفتار با کودکان بود. نه فقط کلیسای کاتولیک و مذاهب یهود و اسلام، بلکه پروتستانیسم و معروفترین پیشوایان آن کالوین و وسلی معتقد بودند که کودکان ذاتا از سرشت شیطان اند و باید با آنان در هر سنی که باشند، بشدت مقابله کرد و شیطان را در وجودشان کشت.

مقوله "کودک" و "دوران کودکی" از قرن هفدهم به بعد و بعنوان ارزشهای لیبرالیسم کلاسیک وارد فرهنگ بشر شدند. جان لاک و ژان ژاک روسو از فلاسفه لیبرالیسم کلاسیک و ارائه دهندگان تعریف از کودک و حقوق کودکان بعنوان افراد و آحاد جامعه بوده اند. روسو کسانی که توقع رفتار و منش یک انسان بالغ را از کودک دارند و متوجه نیستند که هر انسان بالغی خود زمانی یک کودک بوده است، را مورد انتقاد قرار می داد. جان لاک و روسو بر "دوران کودکی" بعنوان مرحله ای از زندگی بشر مانند مراحل جوانی، میانسالی و یا پیری و کهولت پافشاری میکردند و حقوق کودکان را بعنوان افراد و آحاد مورد تاکید قرار می دادند.

از اواخر قرن هجدهم به این سو، مبارزه با مذهب، ضدیت با اشرافیت و اخلاقیات کهن و احساسات انسانی و وجدانهای بیدار در ادبیات و فرهنگ بشری در آثار داستایوسکی، چارلز دیکنز، مارک تواین و هنری جیمز، وضعیت زندگی کودکان را منعکس کرده و بر حقوق کودکان بعنوان انسان پافشاری کرده است.

سرمایه داری که با پرچم اصالت فرد و دفاع از کودکان بعنوان افراد و آحاد بمیدان آمده بود، در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، آنان را از سنین پایین وسیعا در کارخانه ها و کارگاهها بکار کشید. کمپینهای حمایت از حقوق کودکان و علیه کار آنان توسط سوسیالیستها و مدافعین رفرم در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم، سرمایه داری در جوامع صنعتی غرب را تحت فشار قرار داد و موجب شد که برای کار کودکان یک حد نصاب سنی تعیین شود و پس از آن آموزش اجباری مقرر شد و بتدریج بهبودهایی در زندگی کودکان پدید آمد.

مارکسیسم بعنوان عمیق ترین و جدی ترین منتقد سرمایه داری و از خود بیگانگی و مسخ انسانیت در این نظام، با پافشاری بر اصل اصالت انسان، جدی ترین مدافع حقوق کودکان گردید. سوسیالیستها در راس کمپینهای اجتماعی قدرتمند در

افشای استثمار کودکان، تامین آموزش آنان و سایر حقوق انسانی آنان قرار گرفتند.

موقعیت کودکان در جوامع امروز

با تمام بهبودهایی که در زندگی کودکان حاصل شده، کودکان در دنیای امروز زیر لگد خشونت، وحشت و نابرابری پایمال میشوند. گویی چون قدی کوتاهتر از متوسط قد بزرگسالان دارند، موهای بدنشان کمتر و یا تارهای صوتی ضعیفتری دارند، انسان کمتری هستند یا هنوز انسان نیستند. رابطه کودک و بزرگسالان یک رابطه نابرابر است که سهم کودک در این رابطه، وحشت و سهم بزرگسالان قدرت است و کودکان در این رابطه نابرابر بار میآیند و آموزش می بینند. آنان در دنیای امروز بدلیل اینکه توان فیزیکی، روحی و اجتماعی مقابله با مشکلات را ندارند در خانواده و جامعه تحت نفوذ و قدرت بی چون و چرای والدین و بزرگسالان و در معرض آزار و تحت فشار فرهنگ و ارزشهای جوامع معاصر علیه کودکان قرار دارند.

پایمال شدن حقوق کودک خصلت مشخصه جهان معاصر است و زندگی بخش وسیعی از کودکان چهره تمدن و انسانیت معاصر را لکه دار کرده است: کودکان را در خیابانها می کشند و اعضای بدن کلیه، قلب، چشم، پوست و پلاسمای خون آنان را خرید و فروش میکنند. در هر ثانیه ٦ کودک از گرسنگی می میرند. کودکان در مرکز تراژدی ایدز قرار دارند. بیش از دویست میلیون کودک در چهار گوشه جهان به کار کشیده شده اند. کمبود ویتامینها و سایر مواد معدنی و فقدان بهداشت و درمان اولیه نظیر واکسیناسیون و آنتی بیوتیک، کودکان را در مقیاس میلیونی به نابینایی، عقب ماندگی مغزی و فلج دچار کرده و میلیونها کودک از اسهال و ذات الریه و دیفتری می میرند. یک میلیارد و نیم کودک دچار فقر مزمن و سو تغذیه اند، کودکان برای فرار از گرسنگی به جنگ کشیده میشوند.

فقر و محرومیتی که سراپای زندگی کودکان را در بخش اعظم کره زمین فرا گرفته، منحصر به جوامع فقیر، مذهبی و عقب مانده نیست. در جوامعی که انسانها از درجه معینی از آزادی و حقوق فردی و مدنی برخوردارند هم، کودکان محروم و پایمال شده اند. جامعه آمریکا، گل سرسبد جوامع پیشرفته سرمایه داری امروز، به جامعه ای معروف است که از کودکانش نفرت دارد. از هر پنج کودک، یک نفر دچار فقر مزمن است و آزار جنسی، تنبیه بدنی و بیخانمانی کودکان بیداد میکند. آمار رها کردن و پرت نمودن کودکان در دریا و رودخانه و زیر پلها بویژه از جانب مادرانی که تنها سرپرستان این کودکان هستند، حیرت آور است. راه حل بورژوازی برای نگهداری فرزندان خانواده های فقیر، قطع کردن کمک هزینه های آنان و دایر کردن یتیم خانه هاست.

کودکان و خانواده

جنبه مهم وضعیت کودکان در خانواده، رابطه نابرابر والدین و کودکان است. تنبیه کودکان و زورگویی والدین به آنان یکی از اجزا طبیعی زندگی خانوادگی و اجتماعی بشر امروز است. ضعیف کشی و قانون تنازع بقا فلسفه پرورش انسان در جوامع سرمایه داری امروز است وحاصل و نتیجه آن انسانی از خود بیگانه و تحقیر شده است. در جامعه بورژوایی بار آوردن کودکان مطیع و ضعیف کش و از خود بیگانه بر عهده و الدین و خانواده گذاشته شده است.

نگرش به انسان: نگرش به کودک

یک جامعه را از روش و نحوه نگهداری، تربیت و تامین نیازهای کودکانش بخوبی میتوان شناخت و ارزیابی کرد. راه و روش بار آوردن کودکان نیز بنوبه خود، ارزشها و اولویتهای یک جامعه را منعکس میکند. جامعه ما چگونه به فرزندانش مینگرد؟ چگونه از آنان مراقبت میکند و رفاه و آسایش آنان را تامین میکند؟ ارزشهای اجتماعی غالب که زندگی و آینده کودکان را

رقم میزنند کدامند؟ برابری، نوعدوستی، اهمیت شان و حرمت انسانی، روحیه احترام به منافع جمع و برسمیت شناختن حقوق و آسایش و رفاه دیگران، در این ارزشها از چه جایگاه و الویتی برخوردارند؟
در جهان امروز منفعت پرستی فردی و رقابت یعنی قانون حرکت سرمایه داری در بازار، طبیعت، سرشت و ذات انسان قلمداد شده و بعنوان ارزشهای والای انسانی تقدیس و ستایش میشوند. طبق این منطق کودک می آموزد که برای زنده ماندن باید موفقیت و سعادت خود را بر بی ارزشی و شکست دیگران استوار کند. در این دنیا به کودک یاد می دهند که مالکیت خصوصی و رقابت و فردیت را مثل آئین و فلسفه زندگیش یاد بگیرد. کودک یاد میگیرد که خوشبختی اش بعنوان یک موجود اجتماعی نه در نیکبختی دیگران که از رقابت و تلاش فردی او و به قیمت بدبختی و شکست دیگران حاصل میشود. اصل اجتماعی بودن انسان تبدیل به اصل فردیت انسان شده است.

در جوامع بورژوایی دولت، نهاد مذهب، رسانه ها و دستگاههای وسیع تبلیغاتی سرمایه داری، سنتها و اخلاقیات عقب مانده، آئین تربیتی و آموزشی طبقه حاکمه، همگی به معماری ذهنیت های عقب مانده، متعصب و تبعیض گر در میان کودکان، نسلهای آینده و توده مردم مشغولند. در چنین جهانی جان و زندگی انسان بی ارزش است. در این جهان بسیاری از کودکان قبل از اینکه بدنیا بیایند حکم قتلشان صادر میشود. در این دنیای نابرابر بشر ناچار میشود که برای ادامه حیات خودش، فرزندش را از بین ببرد یا باصطلاح سقط جنین کند. در حالیکه میل به زنده ماندن و ازدیاد نسل، یک میل بنیادی در بشر است، بسیاری بدلیل ناامنی اقتصادی و اجتماعی و بی آیندگی، فرزندانشان را از بین میبرند. حکم قتل کودک تحت عناوین "ناخواسته" و یا "نامشروع" توجیه میشود.
در واقع مشکل کودکان از هنگامی که در رحم مادر قرار دارند و رشد میکنند، آغاز میشود: برحسب اینکه جنسیت شان چیست، پدر و مادرشان فقیرند یا مرفه، بیکارند یا شاغل، در کجا زندگی میکنند، در اسارت چه مذهبی هستند، نژادشان چیست، و ... سرنوشت آنان رقم خورده و مجازاتشان معلوم شده است. مجازات از درون رحم مادر شروع میشود: سو تغذیه، فقر غذایی، بهداشت و درمان ناکافی و...

حقوق کودک در دنیای امروز
مساله محوری در نظر گرفتن حقوق کودک بعنوان یک انسان است. برای بهبود وضعیت کودکان و فراهم آوردن یک دنیای بهتر و یک زندگی انسانی تر برای آنان، باید هم مطالبات ویژه کودکان را مقرر کرد و هم برای از بین بردن مناسباتی که مبنا و زمینه ساز فقر و بیحقوقی آنان است تلاش نمود. حقوق و مطالبات کودکان در واقع امکانات و خواستهایی است که کودکان باید بدلیل موقعیت سنی، فیزیکی، روحی و اجتماعی خاص خود داشته باشند. قبل از اینکه وارد بحث مطالبات و حقوق کودکان بشویم، باید به خصلت سیاسی و اجتماعی جامعه ای که می تواند نیازهای کودکان را تامین کند، توجه کنیم. خصلت اساسی جامعه مناسب آزادی و رشد کودکان، برابر و سکولار بودن جامعه است و این از نقطه نظر کودکان نه بعنوان انسان یا زن و مرد بطور کلی، بلکه بعنوان کودک و انسان زیر ۱۶ سال هم اهمیت خاصی دارد. باید نه تنها خواهان جدایی مذهب از دولت و آموزش و پرورش و برسمیت شناسی مذهب بعنوان امر خصوصی افراد بود، بلکه همچنین مدافع مصون نگه داشتن کودکان از دست درازی تبلیغات مذهبی و ممنوعیت هر نوع فعالیت و رسم و سنت و ابراز وجود مذهبی که با حقوق و برابری و آزادی مردم مغایر است، بود. این جز جدایی ناپذیر یک جامعه برابر، سکولار و مدافع حقوق کودکان است. این مساله ای حیاتی در زندگی کودکانی است که در جوامع و خانواده های مذهب زده متولد میشوند.
تبلیغ رسم و آئین مذهبی در مدارس، اخیرا به پلاتفرم بخشهای مختلف بورژوازی در جوامعی که سکولار و غیر مذهبی

شناخته میشوند، تبدیل شده است. پس از آنهمه تلاش برای محدود کردن نفوذ مذهب در زندگی مردم از جانب جنبشهای اجتماعی و نهضتهای مترقی و فلاسفه ماتریالیست و حرکتهای قدرتمند ضد مذهب که بویژه از انقلاب فرانسه به این سو صورت گرفت و تلاشهای سوسیالیستها در این زمینه، اکنون بورژوازی یک برگشت به عقب را به مردم تحمیل کرده و آموزش دعا و خرافه و افکار مومیایی شده و پوسیده را در مدارس به کودکان تحمیل میکند. در چنین شرایطی پافشاری بر مصون نگه داشتن کودکان از دست درازی تبلیغات مذهبی از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

کودک و دوران کودکی

سن، معیار مهمی در تعیین بلوغ جسمی و اجتماعی کودک است. مطابق استانداردهای بین المللی و رشد کودکان در جوامع امروزی، کودک باید به همه افراد زیر ۱۶ سال اطلاق شود. هدف از تعیین این حد نصاب سنی برآورده کردن نیازهای مادی و معنوی کودک و آماده نمودن او برای یک زندگی مستقل و بعهده گرفتن مسئولیتهای فردی و اجتماعی در جامعه است. دوران کودکی به فاصله زمانی بین تولد و دوران بلوغ اجتماعی و بزرگسال شدن انسان اطلاق میشود. حق کار حرفه ای، حق رای، حق استقلال از والدین و تشکیل خانواده و زندگی مشترک، حق آزادی سفر، محل سکونت و نقل مکان بعد از شانزده سال امکان پذیر است. تعیین حد نصاب سنی برای بعهده گرفتن مسئولیتهای فردی و اجتماعی هیچ تناقضی با برسمیت شناختن حقوق شهروندی کودکان ندارد. کودک شهروند متساوی الحقوق و محترم جامعه است و جامعه در قبال آنان وظایف خطیر و حیاتی برعهده دارد.

در جوامع تحت حاکمیت نظام اسلامی، دوران کودکی معنی ندارد و کودک که صغیر نامیده میشود، با حد بلوغ شرعی متمایز میشود. این سن برای دختران نه سال و برای پسران پانزده سال است. بسیاری از کودکان دختر تحت لوای احکام اسلامی در زمینه بلوغ شرعی و ازدواج، مورد تجاوز و سو استفاده جنسی قرار میگیرند.

رابطه جنسی

سن قانونی بلوغ جنسی برای زن و مرد مطابق استانداردهای رشد جسمی و فکری در جوامع مدرن امروزی ۱۵ سال است. برقراری رابطه آزاد و داوطلبانه جنسی حق انکارناپذیر همه کسانی است که به سن قانونی بلوغ جنسی رسیده اند. برسمیت شناختن این امر، بمعنی کوتاه کردن دست پلیس و دخالت خانواده از زندگی خصوصی نوجوانان است. اما رابطه جنسی افراد بزرگسال با افراد زیر سن قانونی بلوغ جنسی ولو با رضایت آنها باشد، باید ممنوع و بعنوان جرم محسوب شود.

یکی از مشکلات جوانان و نوجوانان در اکثر جوامع امروزی حاملگیهای ناخواسته ناشی از عدم اطلاع از روشهای پیشگیری و یا در دسترس نبودن وسایل پیشگیری است. همه مردم بخصوص جوانان و نوجوانان باید تحت پوشش آموزش جنسی، آموزش روشهای کم خطر جلوگیری از بارداری قرار بگیرند. این مساله بویژه برای دختران که بدلیل حاملگی ناخواسته در خانواده و جامعه مورد تبعیض و تحت فشارهای اخلاقی و اجتماعی قرار میگیرند، حیاتی است.

خرافات مذهبی و مرد سالاری و افکار عقب مانده در جامعه مانع رشد شعور جنسی مردم و تسهیل استفاده عمومی مردم بویژه جوانان و نوجوانان از وسایل جلوگیری از بارداری و حفظ ایمنی روابط جنسی آنان است. مبارزه بیوقفه با این تلقیات خرافی و مذهبی یکی از اقدامات ضروری و جدی در حل مشکلات مربوط به روابط جنسی مردم است.

آموزش جنسی باید جزو دروس اجباری مدارس قرار بگیرد. دسترسی به وسایل پیشگیری از حاملگی بطور رایگان یکی از مشکلات جدی نوجوانان و جوانان حتی در جوامعی نظیر امریکاست. وسایل پیشگیری از حاملگی باید بطور وسیع و رایگان در دسترس همگان قرار داشته باشند. دولت وظیفه دارد با تبلیغات موثر، ایجاد کلینیکها و هیات های آموزشی سیار،

کمپینها و برنامه های رادیویی و تلویزیونی ویژه و هر روش موثر دیگر، آگاهی علمی مردم به جنبه های مختلف رابطه جنسی و حقوق قانونی فرد را بسرعت و به وسیع ترین شکل گسترش دهد.
یکی از مسائل مهم، تجاوز و سو استفاده جنسی از کودکان است. بهره کشی جنسی از کودکان در چهار گوشه جهان به شغل سودآور شبکه باندهای قاچاق تبدیل شده است. کودکان پسر و دختر در آسیا، تایلند، سریلانکا، فیلیپین ، مکزیک و ... را مورد فروش، تجاوز و بیحرمتی قرار می دهند. در کشورهای پیشرفته سرمایه داری از کودکان در صنعت سودآور سکس و تهیه فیلمهای سکسی و پورنوگرافی سو استفاده میکنند. سو استفاده جنسی از کودکان باید جرم سنگین جنایی محسوب شده و با آن باید مقابله قانونی قاطع کرد.

آموزش کودکان

انتقال افکار و معنویات و ارزشهای جامعه بورژوایی به کودکان، کنترل فکری و مهندسی اذهان و انفراد و ارعاب و خنثی کردن پویایی و هر نوع تمایلات خلاق و شکوفای کودکان اساسا توسط رسانه های جمعی و صنعت نمایش صورت میگیرد. خصلت مشخصه آموزش کودکان، ترویج فردیت و اطاعت از نظم موجود و بارآوردن شهروندان مطیع، سربزیر و تحقیر شده است. مذهب عنصر مهمی در بارآوردن کودکان و بشر امروزی است. مذهب آموزش نابرابری، انقیاد و خرافه و تعالیم ضد بشری است و به نفوذ آن باید بطریق اولی در آموزش و پرورش، کتابهای درسی و مواد آموزشی و کلیه جنبه های زندگی کودکان پایان داده شود. کودکان باید هرچه رادیکالتر از زیر دست و بال مذهب و آموزش مذهبی بیرون کشیده شوند.
جدایی کامل مذهب از آموزش و پرورش یعنی اینکه تدریس دروس و احکام مذهبی و یا تبیین مذهبی موضوعات در مدارس و موسسات آموزشی باید ممنوع گردند و مقرراتی که ناقض اصل آموزش و پرورش غیر مذهبی هستند باید فورا لغو شوند. کودکان و افراد زیر ۱۶ سال باید از هرنوع دست اندازی مذاهب و نهادهای مذهبی مصون باشند. جلب افراد زیر ۱۶ سال به فرقه های مذهبی، مراسم و اماکن مذهبی باید ممنوع باشد. یک دولت سکولار و برابر موظف است که از جوانب مختلف زندگی اجتماعی مردم و از طریق اقدامات آگاهگرانه و رشد سطح سواد و اطلاعات علمی، نفوذ مذهب در زندگی مردم را محدود کند. آموزش نابرابری و تبعیض بین انسانها بویژه نابرابری زن و مرد و مردسالاری که اساسا با ترویج احکام مذهبی صورت میگیرد، باید از آموزش و پرورش و زندگی کودکان رخت بربندد. علاوه بر این جامعه موظف است که با تحمیل آئین و رسوم مذهبی از جانب خانواده بر کودکان از جمله تحمیل حجاب به دختران زیر شانزده سال، اجبار به شرکت در مراسم مذهبی، و اعمالی نظیر اینها قاطعانه مقابله کند.

خشونت علیه کودکان

در جوامع امروزی چه آنجا که شهروندان از حقوق فردی و مدنی محدودی برخوردارند و چه در جوامعی که مردم فاقد هرنوع حقوق فردی و مدنی هستند، بر خشونت نسبت به زنان و کودکان در خانواده زیر پوشش احترام به امور خانوادگی و خصوصی مردم، سرپوش گذاشته میشود. اما مناسبات درون خانواده و رابطه والدین با کودکان تا آنجا که در امر رشد آزاد و سالم و رفاه کودکان اخلالی ایجاد کند، امر خصوصی هیچکس نیست. نگهداری از کودکان و آموزش و پرورش آنان اموری اجتماعی اند و جامعه در قبال این امور مهم مسئول است. والدین مختار و مجاز نیستند که در امر مربوط به تامین نیازمندیهای کودکان و آموزش و پرورش و زندگی آنان هر طور که میخواهند عمل کنند و نرمهای جامعه را زیر پا بگذارند. باید با خشونت روحی و جسمی در حق کودکان مقابله کرد و کسانی که با هر روش و توجیهی مانع برخورداری کودکان از حقوق اجتماعی و مدنی خود نظیر آموزش، تفریح و شرکت در فعالیتهای اجتماعی مخصوص کودکان گردند، باید مورد تعقیب و

مجازات قانونی قرار گیرند. این مساله بویژه در جوامع تحت حاکمیت مذهب و جوامعی که آزار و اذیت کودکان پدیده رایج تری است و آنان را وسیعا بکار میکشند و از حقوق فردی و اجتماعی محروم میکنند از اهمیت فراوانی برخوردار است.
خشونت نسبت به کودکان در خانواده و جامعه باید در قوانین جزایی جامعه منظور شود. هر نوع آزار کودکان در خانواده، مدارس و موسسات آموزشی در سطح جامعه بطور کلی باید ممنوع شود. هر نوع تنبیه بدنی و آزار جسمی و روحی و ارعاب کودکان در مدارس، موسسات آموزشی و خانواده و جامعه باید اکیدا ممنوع باشد. تنبیه جسمی و روحی کودکان که کمترین توان دفاع فیزیکی و روحی از خود را دارند، باید جرم محسوب شده و مرتکبین آن بشدت مجازات شوند.

کار کودکان

کار کودکان بعنوان یکی از منابع بزرگ سودآوری برای سرمایه در بخش عمده ای از جوامع امروز بعنوان یک واقعیت شرم آور به حیات خود ادامه می دهد. طبق آمارهای جهانی بیش از ۲۰۰ میلیون کودک در نقاط مختلف جهان چه در کشورهای صنعتی پیشرفته و چه در جوامع عقب مانده و فقیر کار میکنند. میلیونها کودک در نقاط مختلف جهان تحت سیستم بردگی قرض استثمار میشوند. هر چند کار کودکان از نظر قانون و بطور فرمال در بسیاری از کشورها ممنوع است اما کودکان هم در کشورهای پیشرفته و هم فقیر و عقب مانده در ابعاد میلیونی بکار کشیده شده و برای سرمایه داران سود می آفرینند. کار حرفه ای کودکان باید ممنوع شود و کسانی که بهر طریق و توجیهی از قبیل کار کودکان در کارگاههای خانگی و برای خانواده و غیره، مانع برخورداری کودکان از تحصیل و مدرسه و تفریح و سایر فعالیتهای اجتماعی میشوند، باید مورد تعقیب و مجازات قانونی قرار بگیرند.

جامعه و مطالبات کودکان

امر بارآوردن و پرورش کودکان اساسا امری اجتماعی است و دولت و جامعه باید بیشترین نقش را در تامین رفاه و تربیت کودکان برعهده داشته باشند. در یک جامعه برابر و آزاد دولت موظف است برابری حقوقی کلیه کودکان را اعم از اینکه داخل یا خارج از ازدواج بدنیا آمده باشند، عملی کند. همه کودکان باید مستقل از شرایط خانوادگی از یک محیط زنده و خلاق تربیتی و اجتماعی برخوردار باشند و از مهد کودکهای مدرن و مجهز استفاده کنند. همه کودکان بدون هیچگونه تبعیض و تفاوتی باید حقوق یکسان و برابر داشته باشند و حرمت فردی و اجتماعی آنان باید تامین شود. هر نوع تبعیض بین کودکان براساس جنس، رنگ، نژاد و مذهب باید منع شود. هر کودکی حق دارد از یک زندگی شاد و ایمن و خلاق برخوردار باشد.
در یک جامعه انسانی و برابر دولت موظف است که مستقل از شرایط زندگی و وضعیت مالی خانواده، استاندارد بالایی از زندگی را برای کودکان و نوجوانان فراهم کند. ارائه خدمات رایگان پزشکی و آموزشی و فرهنگی و پرداخت کمک هزینه های لازم اقداماتی در این زمینه اند. معاینه منظم و واکسیناسیون کامل کودکان و تضمین برخورداری همه کودکان از یک رژیم غذایی کافی و مناسب، مستقل از سطح درآمد خانواده، منطقه و محل اقامت، برعهده دولت قرار دارد. آموزش کودکان تا سن شانزده سالگی باید رایگان و اجباری باشد و از جانب دولت تامین گردد.